

پیوند دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

رضا رفیقدوست^۱

چکیده

ملت تحت سیطره حکام مستبد قیام نموده و خواستار مشارکت در اداری امور جامعه‌ی خود هستند. اندیشه‌های بسیاری داعیه‌دار مدیریت مناسب ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها هستند معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) تنها را نجات بشریت را سیاست امور فردی و اجتماعی جامعه در سایه تعالیم دینی می‌دانستند و در مقابل اندیشه‌ورزان سکولار که داعیه‌ی جدایی دین و سیاست دارند ایستادگی نمودند. همچنین پس از سرنگونی حکومت‌های مستبد تبیین دو موضوع دموکراسی و استقلال سیاسی از مهم‌ترین مسائل یک جامعه می‌باشد و این‌که خاصیت‌های منفی و مثبت دموکراسی چیست و تعریف استقلال سیاسی از منظر قرآن چیست و چه لزومی دارد؟

کلید واژه‌ها: امام خمینی - سیاست - دین - دموکراسی - ولایت فقیه - استقلال سیاسی

مقدمه

در شرایط کنونی که بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی که توسط حاکمان وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر اداره می‌شد، از سلطه‌ی انحصاری پادشاهان مادام‌العمر خود رهایی یافته و در جستجوی منش صحیح اداره‌ی جامعه خود مبتنی بر اعتقادات و حق‌طلبی بوده و در حال شکل‌دهی به آینده حاکمیتی سرزمین خود می‌باشند، بازخوانی اندیشه حاکمیتی اسلام با قرائت بزرگمرد تاریخ معاصر اسلام، امام راحل (ره) بعنوان الگوی پیشنهادی انقلاب اسلامی ایران به ملت‌های منطقه خالی از فایده نمی‌باشد. همچنین، پرداختن به دو موضوع اساسی و تأثیرگذار و کلیدی در نظام اداره جامعه یعنی (جایگاه دموکراسی) و تفاوت آن در دو دیدگاه اسلامی و غربی و نیز (استقلال سیاسی امت اسلام) از ضروریات است که درین وجیزه بعنوان فتح باب و تذکار بدان اشارت هرچند مختصر و ناقص می‌گردد.

متن حاضر در سه سرفصل ۱- پیوند دین و سیاست از دید امام خمینی (ره) ۲- شأن دموکراسی از نظر قرآن و ۳- استقلال سیاسی از منظر قرآن تقدیم می‌گردد. امام راحل با تدوین اولین اثر سیاسی خود به نام «کشف الاسرار» نخستین گام را در ترویج پیوند دین و سیاست برداشته و در اشاعه تفکر آمیختگی دین و سیاست موفق بود. امام عقیده داشت که جدایی دین از سیاست، شعاری استعماری است که در ابتدا بنی امیه و بنی عباس طراحان آن بوده و در قرون اخیر این نز الحادی از سوی استعمار طرح ریزی و ترویج شده و استعمار مبلغ این تز می‌باشد.

برای تبیین و تفسیر اندیشه سیاسی امام لازم است که این دیدگاه از زاویه های مختلف مورد تحلیل قرار گیرد. امام قبل از آنکه یک رهبری سیاسی باشد یک رهبر دینی است؛ از این رو باید دید که این تفکر در حوزه فرهنگ و معارف عمیق و بلنداسلام چه جایگاهی دارد؟ و دلایل این نگرش چیست؟ و طرفداران این بینش چه کسانی بوده و هستند؟ ما این بحث را در محورهای زیر فهرست وار مورد نظر قرار می دهیم.

سیاست و اقسام آن از نگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی با ژرف اندیشی خاص در ابتدا تعریف صحیح از سیاست ارائه داده آن گاه بین سیاست اسلامی و سیاست شیطانی مرزبندی نموده و سپس رابطه دین با سیاست اسلامی را مطرح کرده است. از دیدگاه امام سیاست به سه قسم تقسیم شده است:

۱- سیاست شیطانی: سیاست شیطانی یعنی خدعه و نیرنگ که پرچمدار آن در عصر حاضر استکبار جهانی است.

امام راحل در تعریف این قسم از سیاست فرمود: «وقتی که ما در حبس بودیم رئیس امنیت آن وقت، ضمن صحبتهايش گفت: آقا سیاست عبارتست از دروغگویی، عبارتست از خدعه، عبارتست از فریب، عبارت از پدرو سوختگی است این را بگذارید برای ما من به او گفتم این سیاست مال شماست. البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی و چپاول مردم با حيله و تزویر، تسلط بر اموال و نفوس مردم. این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد و این سیاست شیطانی است.»

سیاست به معنای شیطانی آن است که محمدعبد در باره اش چنین می نویسد: «به خدا پناه می برم از سیاست و کلمه سیاست و معنای سیاست و هر حرفی که در سیاست تلفظ می شود...»

به خاطر عدم بهره گیری علی (ع) از سیاست شیطانی بود که برخی تصور می کردند که: معاویه از علی (ع) سیاستمدارتر است. از این رو امام علی (ع) فرمود: «والله ما معاویه بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت

م ادهی الناس.» یعنی: قسم به خدامعاویه سیاستمدارتر از من نیست ولی او نیرنگ می زند و مرتکب گناه می شود، اگر نیرنگ خصلت زشتی نبود من سیاستمدارترین مردم بودم.

۲_ سیاست حیوانی: در این خصوص امام خمینی (ره) فرمود: «...اگر فرض کنیم که یک فردی پیدا شود که سیاست را صحیح اجرا بکند نه به آن معنای شیطانی فاسدش، یک دولتی سیاست صحیح را اجرا کند که به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بعد از سیاستی است که برای انبیاء و اولیاء بوده و حالا برای علمای اسلام ... انسان فقط یک حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شوون او باشد، سیاست اگر صحیح باشد امت را در یک بعد هدایت می کند و راه می برد و آن بعد حیوانی است، بعد اجتماعی مادی است، و این سیاست یک جزء ناقص سیاستی است که در اسلام برای انبیا و اولیاء ثابت است.»

۳_ سیاست اسلامی: امام راحل در تعریف این قسم از سیاست می فرماید: «... این سیاست سیاست رایج در کشورها یک جزء ناقصی است از سیاست که در اسلام برای انبیا و اولیاء ثابت شده است. اما سیاست به معنای اینکه جامعه را بر هدایت کند و به آن جای که صلاح جامعه و افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم (ص) با لفظ سیاست ثابت شده است» ... در روایت است که پیغمبر اکرم مبعوث شده که سیاست امت را متکفل باشد. همچنین ایشان فرمود: «انبیا شغلهشان سیاست است و دیانت همان سیاستی که مردم را از اینجا حرکت می دهد و [به] تمام چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است هدایت می کند.»

چگونگی رابطه دین و سیاست

امام خمینی (ره) در باره موضع دین نسبت به حکومت فرمود: «گمان نشود اسلام مثل مسیحیت هست که فقط رابطه معنوی بین افراد و خدای تبارک و تعالی است و بس. اسلام برنامه زندگی دارد، اسلام برنامه حکومت دارد.» «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه ... است.»

شهید مطهری می‌گوید: «... بزرگترین آرزوی هواخواهان ترقی اسلام باید توأم شدن سیاست و دیانت باشد. نسبت این دو با هم نسبت روح و بدن است. این روح و بدن، این مغز و پوست باید با یکدیگر بیبوندند.»

بیوند دین و سیاست اندیشه جدیدی نیست که تنها از سوی امام خمینی (ره) طرح شده باشد بلکه اندیشه آمیختگی دین و سیاست با مبانی خبرگان مکتب اسلام در طول تاریخ فقاقت هم‌آهنگ است. دیدگاههای برخی از اندیشوران اسلامی شاهد گویای این اندیشه است.

۱ - مرحوم فاضل مقداد می‌فرماید: «دین و حکومت دو همزادند و همراه که یکی را بدون دیگری فایده نخواهد بود...» (مقداد، ۲۶۲)

۲ - مرحوم علامه حلی فرمود: «الحق عندنا وجوب نصب الامام فی کل وقت» (حلی، ۲۷)

۳ - شیخ مفید فرمود: «امامیه متفقند بر اینکه در همه زمانها وجود رهبر واجب است.» (مفید، ۵۵/۱)

۴ - شیخ طوسی فرمود: «امامت و رهبری از دیدگاه عالمان اسلامی به جز اندکی واجب است...» (طوسی، ۸)

۵ - مرحوم کاشف الغطا فرمود: «اگر مفهوم سیاست خیرخواهی و خدمت و راهنمایی و جلوگیری از فساد و خیانت است... آری ما تا فرق سر در آن غرقیم و این از واجبات است.» (کاشف الغطا، ۷۱-۷۲)

۶ - آیت الله بروجردی فرمود: «... برای کسی که قواعد و قوانین اسلام را بررسی کند شکی باقی نمی‌ماند که دین اسلام دین سیاسی و اجتماعی است و احکامش منحصر به عبادات نیست بلکه اکثر احکامش مربوط به سیاست و اداره کشور و تنظیم امور اجتماع و تامین سعادت دنیا و آخرت مردم است...» (بروجردی، ۳۷)

مصلحان و دانشمندان اسلامی دیگر همانند ماوردی، ابن خلدون، فخر رازی، شهرستانی، محمد عبده، اقبال لاهوری، سیدجمال الدین اسدآبادی و ... طرفدار تفکر رابطه دین و سیاست هستند.^۱

دیدگاه جدایی دین از سیاست

برخی عقیده دارند که سیاست بخشی از دیانت نیست. علی عبدالرزاق مصری در باره حکومت پیامبر(ص) می نویسد: «گرچه پیامبر(ص) ریاست داشته است این ریاست با توجه به شان رسالت او بوده است و یک حکومت معنوی و دینی بوده است نه حکومت سیاسی.» (مجله حکومت اسلامی، ۱۰۲/۱)

طرفداران جدایی دین از سیاست برای اثبات مدعای خود به عواملی تمسک کرده که به دوتای آن اشاره می شود:

تنافی قداست دین با سیاست

سکولارها ادعا کردند که دین با قداستی که دارد، با سیاستی که توأم با ظلم، قهر و جنایت بوده، نمی تواند ارتباط داشته باشد. و قداست دین مبری از سیاست می باشد. اگر سیاست به معنای خدعه و نیرنگ تفسیر شود که حاکمان منحرف از آن بهره می گرفته اند؛ دین با آن تنافی داشته و در تضاد است. امام خمینی در نقد دیدگاه طرفداران جدایی دین از سیاست به عدم تنافی این دو عنصر اشاره نموده چنین می فرماید: «... اینها این جور قداست را می خواهند و نمی دانند که اسلام و پیامبر اسلام با تمام قداست این مسایل را داشتند، تمام قداست و الوهیت محفوظ بوده است. معذک می رفتند و اشخاصی که برخلاف مسیر انسانیت هستند آنها را دفع می کردند و سیاست و مملکت را حفظ می کردند و منافات با قداست هم نداشت.» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۸۲/۹)

۱ - تفصیل دیدگاه ها را نک: ماوردی، ۵، ابن خلدون، ۱۹۱، فخر رازی، ۱۷۳، شهرستانی،

جایگزینی عقل به جای دین

یکی از عوامل و شواهد مدعیان جدایی دین از سیاست این است: که خداوند برای انسان اندیشه و خرد داده تا با بهره گیری از عنصر عقل راه زندگی خود را در این جهان هموار سازد و در پیمودن این راه به عامل دیگر احتیاج ندارد. دین آمده است تا عهده دار تکامل معنوی و ارتباط او با خدا باشد. از این رو شریعت در امور دنیوی که یکی از مصادیق آن حکومت و سیاست است دخالت ندارد.

امام راحل با شناخت دقیق از اسلام، در قبال تفکر جدایی دین از سیاست قاطعانه برخورد نموده و این نگرش را معلول عدم آگاهی از اسلام و سیاست و مساوی با تکذیب خدا و معصومان دانسته است. چنانکه ایشان فرمود: «آنکه می گوید دین از سیاست جداست تکذیب خدا کرده است، تکذیب رسول خدا کرده است، تکذیب ائمه هدی کرده است.» (همو، روزنامه کیهان، ۱۳۶۹/۲/۴): «فمن توهم ان الذين منفك عن السياسة فهو جاهل و لم يعرف الاسلام و السياسة» (همو، تحریر الوسیله، ۱/۲۳۴) همچنین ایشان می فرماید: «والله اسلام تمامش سیاست است اسلام را بد معرفی کرده اند.» (همو، صحیفه نور، ۶۵): «باید به این نادانان (کسانی که دین را از سیاست جدا می دانند) گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله (ص) آن قدر در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند.» (همانجا، ۱۷۸/۲۱)

دلایل و شواهد رابطه دین و سیاست

آیات قرآن

در باور امام، رهبری دینی از رهبری سیاسی جدا نیست از اینرو، پیامبر (ص) و ائمه اطهار و فقیهان همان گونه که رهبری دینی مردم را بر عهده دارند بار رهبری سیاسی مردم را نیز بر دوش می کشند و رهبری آنان از ناحیه شرع مقدس تشریح شده است. امام، برای اثبات رهبری سیاسی و احکام

حکومتی پیامبر(ص) وائمه(ع) به آیه ۵۹ سوره نساء تمسک کرده، چنین می نویسد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» اینکه خداوند رسول اکرم را رئیس قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم(ص) مساله گفت قبول کنیم و عمل نماییم عمل کردن به احکام طاعت خداست.

همه کارهای عبادی و غیر عبادی که مربوط به احکام است، اطاعت خداست. و مراد از اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر را نشان حاکمیت برای پیامبر و اولی الامر دانسته‌اند.

سیره و گفتار پیامبر(ص)

به عقیده امام(ره) بنیانگذار رابطه دین و سیاست پیامبر اسلام(ص) است: «سنت و رویه پیامبر اکرم(ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا که اولاً خود او تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته، والی به اطراف فرستاده و به قضاوت می نشست و قاضی نصب می فرموده است...». «... رسول خدا پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول خدا تشکیل حکومت داده، تشکیل مراکز سیاست داده است...» «اگر پیغمبر اکرم آمده بود فقط در مسجد نشسته بود و قرآن را ذکر کرده بود دیگر کاری نداشت، ما هم همین کار را می کردیم، اما کسی که آمده حکومت تشکیل داد، مبلغ فرستاد.

امام راحل از احادیث زیر در خصوص اثبات ولایت فقیه بهره می گیرد: «... عن ابی عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص) الفقهاء امناء الرسل» «... قال امیرالمومنین(ع) قال رسول الله(ص) اللهم ارحم خلفائی، ثلاث مرات» «... عن ابی عبدالله(ع) قال ان العلماء ورثه الانبیاء...»

سیره و گفتار ائمه(ع)

امام راحل، باشناخت دقیق سیره و گفتار ائمه(ع)، برای تبیین اندیشه سیاسی خود به سنت ائمه(ع) تمسک کرده، می فرماید: حکام جور همیشه از ائمه(ع) وحشت داشتند که اگر به ائمه فرصت بدهند قیام خواهند کرد. اینکه می بینید «هارون» حضرت موسی

بن جعفر رامی گیرد و چندین سال حبس می کند و یا «مامون» حضرت رضا(ع) را به مرو می برد و سرانجام مسموم می کند، نه از این جهت است که سید اولاد پیغمبر و اینها با پیغمبر مخالفند بلکه از باب «الملک عقیم» است و اینها می دانستند که اولاد علی(ع) داعیه خلافت داشته و بر تشکیل حکومت اسلامی اصرار دارند و خلافت و حکومت را وظیفه می دانند. شما شک نداشته باشید که اگر فرصتی برای موسی بن جعفر(ع) پیش می آمد، قیام می کرد و اساس دستگاه سلاطین غاصب را واژگون می ساخت.

همچنین امام می فرماید: «ائمه نه فقط با دستگاههای ظالم و دولتهای جائز مبارزه می کردند، بلکه مسلمانان را به جهاد بر ضد آنها دعوت می نمودند». بیش از پنجاه روایت در «وسائل الشیعه» و در «مستدرک» و کتب دیگر هست که از سلاطین و دستگاه ظلمه کناره گیری کنید و به دهان مداحان آنها خاک بریزید.

مبارزه ائمه(ع) علیه حاکمان جائز کسب مقام مرجعیت و رهبری دینی نبود اگر ائمه(ع) در مسجدها می نشستند و تنها به بیان مسایل عبادی می پرداختند دشمنان از آنها وحشت نداشتند.

ساختار قانونگذاری

یکی از دلایل و شواهدی که امام راحل(ره) در خصوص رابطه دین و سیاست ارائه می دهد، ماهیت و کیفیت قانونگذاری اسلام است. آن حضرت می فرماید: دلیل دیگر بر تشکیل حکومت ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است اهمیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است.

امام عقیده دارد که در ساختار قانونگذاری اسلام فقط شارع مقدس قانونگذار است و این خود دلیل بر تشکیل حکومت است. «کسی جز خدا حق حکومت بر کسی و حق قانونگذاری برای دیگری ندارد و به حکم عقل خدا باید بین مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند.» امام راحل می فرماید:

«حکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا

است تنها برای رسول اکرم (ص) نیامده است تا پس از آن متروک شود این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر و یا منحصر و محدود به زمان و مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است.» نگرش امام در مورد عدم محدودیت اسلام با دیدگاه صاحب نظران دیگر نیز هماهنگ است. چنانکه سید ابوالاعلی مودودی می نویسد: «اسلام صلاحیت اجرا در هر زمان و مکانی را دارا است. اسلام قابلیت خود را در گذشته به اثبات رسانده و امروزه نیز همان شایستگی را دارد و تا ابد نیز چنین خواهد بود.» لازمه دیدگاه امام راحل و مودودی این است که در هر عصری برای اجرای احکام الهی به حکومت نیاز است، چنانکه رسول خدا، برای اجرای احکام خدا، حکومت تشکیل داد. امام خمینی (ره) عقیده دارد که تمام احکام مورد نیاز بشر از طریق قرآن و سنت بیان شده است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیف برای آن مقرر و حکمی درباره آن نداشته باشد

پیامدهای پیوند دین و سیاست

جامعیت و پویایی دین

یکی از پیامدهای پیوند دین و سیاست، جامعیت و پویایی دین است. اگر دین مجموعه قوانین فردی، سیاسی، اجتماعی و... تفسیر شود، در تمام صحنه های زندگی بشر حضور دارد و همیشه پایا و بالنده است.

عدم جامعیت دین و جدایی دین از سیاست، که از سوی برخی از روشنفکران مطرح شده، در جدایی دین مسیحیت از سیاست ریشه دارد. اشتباه سکولارها در این است که دین اسلام را، که ریشه در فطرت و همگانی بودن است. با دین تحریف شده مسیحیت یکسان تصور می کنند. اسلام منهای سیاست، همان اسلام تحریف شده ای است که امام راحل آن را اسلام آمریکایی خوانده است. (رهنورد، مجموعه مقالات کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد) سلامی که با سیاست ارتباط دارد، همان اسلام جامع و پویایی است که امام آن را اسلام ناب محمدی (ص) نامیده است. (همانجا) امام خمینی (س) عقیده دارد که دنیا، به خاطر جامعیت اسلام، به آن نیازمند است. (امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۸)

ولایت فقیه

یکی از پیامدهای مهم پیوند دین و سیاست، اثبات ولایت فقیه است. اگر دین از سیاست جدا شود، وظیفه رهبران دینی در بیان احکام محدود می گردد. بر اساس تفکر پیوند دین و سیاست، این پرسش مطرح می شود که در ساختار نظام سیاسی اسلام چه کسی رهبری سیاسی جامعه را به عهده دارد؟ در پاسخ بدین پرسش دو راه وجود دارد:

۱. جدایی رهبری دینی از رهبری سیاسی

کسانی که ولایت فقیه به معنای رهبری سیاسی را قبول ندارند، طرفدار این نگرش شمرده می شوند.

۲. پیوند رهبری دینی و رهبری سیاسی

این همان تئوری است که امام راحل و بسیاری از نخبگان مسلمان آن را بیان کرده اند. نتیجه این نگرش، اثبات ولایت فقیه است. آن بزرگوار می فرماید: «همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم است.» (امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۷)

اگر ائمه (ع) تنها در پی به دست گرفتن مرجعیت دینی بودند، حکومتها از آنان وحشت نداشتند و آنها را نمی آزردهند. بی تردید اگر ائمه (ع) حکومت تشکیل می دادند، از صحنه قدرت کناره گیری نکرده، آن را به دیگران نمی سپردند؛ چنانکه امام علی (ع) خود بر مسند قدرت نشست و کشتی امت اسلامی را به سوی ساحل نجات رهبری کرد. امام خمینی (س) عقیده دارد که در زمان رسول اکرم (ص) رهبری دینی از رهبری سیاسی جدا نبود: «مگر در زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟! مگر آن دوره عده ای روحانی بودند و عده ای دیگر سیاستمدار و زمامدار؟!» (همانجا، ۱۹)

ویژگیهایی که قرآن و سنت برای فرمانروای جامعه اسلامی بیان کرده اند، با ولایت فقیه هماهنگ است. بر اساس روایات اندیشمندانمانند

ماوردی(ص ۶)، ابی یعلی فرا(ص ۴۰)، قاضی عضدالدین ایجی(۳۴۹/۸) و ... یکی از ویژگیهای حاکم اسلامی را فقاقت دانسته اند.(۴۱۶/۵) مرحوم علامه حلی می فرماید: «... ان یکون عالما لیعرف الاحکام و یعلم الناس.» (۴۵۲/۱) عقل نیز حکم می کند که مجری قانون باید به قوانین آگاه باشد.

عوامل ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست

آنچه همه بر آن اتفاق دارند این است که تر جدایی دین از سیاست از سوی فرمانروایان ستمگر و استعمارگران ارائه شده است. (مجله حوزه، ۱، ۳۲۷/۲)

بنی امیه و بنی عباس

از منظر امام تر جدایی دین از سیاست پدیده شومی است که، بعد از رحلت رسول اکرم(ص)، در ابتدای سوی بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شد. و امروزه پرچمدار آن استعمار و استکبار جهانی است. آن بزرگوار می فرماید: «...این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد هم هر حکومتی که آمده است تایید این امر کرده است؛ و اخیرا که راه شرق و غرب به دولتهای اسلامی باز شد، این امر در اوج خود قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست. و سیاست از اسلام جدا است...» (همانجا) «... این هم یک نقشه بوده است که از صدر اسلام ریشه دارد.» (همو، نقش مکان و زمان در اجتهاد، ۱۳/۵۹)

انحراف و تحریف حکومت

از دیدگاه اسلام حکومت هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای حاکمیت خدا و اجرای قوانین الهی. از اینرو، در متون اسلامی حکومت امانت و مسؤولیت و حاکم اسلامی مسؤول معرفی شده است: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» امام علی(ع) حکومت را امانت خوانده است، (مطهری، ۱۳۱) و امام راحل نیز فرمود: «عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شان و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.» (امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۹)

با توجه به مطالب فوق، امام راحل عقیده دارد که یکی از علل ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست انحراف حکومت است: «در صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند.» (همو، صحیفه نور، ۱۷/۱۳۸)

«... پس از رحلت رسول اکرم (ص) معاندین و بنی امیه (لعنهم الله) نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت علی ابن ابی طالب (ع) مستقر شود. نگذاشتند حکومت مرضی خدای تبارک و تعالی و رسول اکرم در خارج وجود پیدا کند. در نتیجه آن را دگرگون کردند، برنامه حکومتشان با برنامه اسلام مغایرت داشت، رژیم حکومتی و طرز اداره و سیاست بنی امیه و بنی عباس ضد اسلام بود. حکومت کاملاً وارونه و سلطنتی شد. و به صورت شاهنشاهان ایران و روم و فراعنه مصر در آمد.» (امام خمینی، ولایت فقیه، ۳۲)

عملکرد فرمانروایان ستمگر

متأسفانه با جدایی رهبری دین از رهبری سیاسی و کنار گذاشتن امامان معصوم (ع) از صحنه سیاست، حاکمانی روی کار آمدند که واجد شرایط رهبری نبودند. عملکرد این ستمگران موجب شد مسلمانان سیر و منش آنها را ضد دین بدانند؛ زیرا حکومت اسلامی با آنچه فرمانروایان ستمگر انجام می دادند، تفاوت داشت. آنها میان فرمانروایی مانند یزید، که شراب می نوشید و خانه خدا را خراب کرد، با فرمانهای خداوند در قرآن فاصله بسیار می دیدند. (ابن جوزی، ۱۷/۶)

جنايات و اعمال غیرانسانی حکومتهای غیر اسلامی، نیز در ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست در حوزه تاریخ اسلامی تاثیر فراوان داشته است. عملکرد حاکمان ستمگر و انحراف حکومت سبب شد تا برخی از مسلمانان به حکومت بد بین شده و شعار تنافی قداست دین با سیاست سردهند؛ شعاری که استعمار نو نیز در تز جدایی دین از سیاست از آن بهره گرفت.

استعمار

«شواهد تاریخی گویای آن است که اندیشه لائیک و جدایی دین از حکومت، در دو سده اخیر به دست استعمار به جهان اسلام راه یافت.» (مجله حوزه، ۱، ۳۲۸/۲)

استعمار، در مسیر بیرون کردن دین از صحنه سیاست، از دو گروه عمده روشنفکران غرب زده و فرمانروایان مسلمان بهره گرفت. روشنفکران غرب زده، که سخت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب بودند و غرب را مهد تمدن می پنداشتند، عقیده داشتند که دین نمی تواند در صحنه های سیاسی حضور داشته باشد. و در این عرصه باید از قوانین غرب استفاده کرد. امام راحل می فرماید: «چپاولگران حيله گر کوشش نمودند، بدست عمال به ظاهر روشنفکر خود اسلام را همچون مسیحیت به انزوا کشانده و علما را در چارچوب مسایل عبادی محبوس کند.» (نقل از روزنامه کیهان ۱۳۷۳/۵/۱۱)

امام راحل، در باره گروه دومی که غرب در این مسیر از آنها بهره برد، می فرماید: «همه می دانیم و باید بدانیم که آنچه از قرنهای پیش تا اکنون بر سر مسلمین خصوصا در یکی از دو قرن اخیر که دست دولتهای اجنبی به کشورهای اسلامی باز شده و سایه شوم آنان بلاد مسلمین را به تاریکی و ظلمات کشانده ... غفلت مسلمانان از مسایل سیاسی و اجتماعی است که به دست استعمارگران و عمال غرب و شرق زده آنان بر مسلمانان ... تحمیل شده است که حتی غالب علمای اسلامی گمان می کردند و می کنند که اسلام از سیاست منزوی است.» (همو، صحیفه نور، ۱۸/۸۸)

امام راحل در باره عدم تنافی دین و سیاست فرمود: «... اینها این جور قداست را می خواهند و نمی دانند که اسلام و پیغمبر اسلام، با تمام قداست، این مسایل را داشتند. تمام قداست و الوهیت محفوظ بوده است مع ذلک می رفتند و اشخاصی که برخلاف مسیر انسانیت هستند آنها را دفع می کردند و سیاست مملکت را حفظ می کردند و منافات با قداست هم نداشت.» (همانجا، ۹/۱۸۲)

خاصیت دموکراسی از منظر قرآن

خوابگاه پیدایش دموکراسی جدید در غرب به زمانی باز میگردد که ناکارآمدی مسیحیت در پاسخگویی به مشکلات مربوط به جنبه های مختلف حیات بشری به

ظهور رسید؛ از این رو متدینان غربی به این نتیجه رسیدند که حوزه کارکرد و حکمرانی الهی را به حیات فردی انسان محدود کنند. آنگاه غربی‌ها با توجه به تفکیک حوزه دیانت از سیاست با این مسأله مواجه شدند که حکومت را به دست چه کسی بسپارند و در این رهگذر به دو نتیجه و راه حل یعنی "حکومت دموکراسی" و "حکومت استبدادی" رهنمون شدند.

از میان این دو، حکومت دموکراسی و مردمسالاری یا حکومت مردم بر مردم بر حکومت استبدادی و فاشیستی ترجیح داده شده، به شدت ترویج شد؛ بنابراین، یکی از دلایل پیدایش نظام دموکراسی، نارسایی آیین مسیحیت در مدیریت جامعه و جدایی از سیاست بوده است. (نوروزی، ۱۵۲) ولایت مستمر، شرط دیگر کمال دین است، دین بدون ولایت، دین بدون سیاست است، و دین بدون سیاست ناقص است. با اجرای مسائل حکومتی و هم چنین تشخیص و تقدیم موارد تراحم نظام اجتماعی، سیاست اسلامی خود را پیدا میکند. (جوادی آملی، ۱۱۳-۲۱۱)

یکی دیگر از ویژگیها و شاخصهای مهم حکومت دموکراسی، توجه به نظر اکثریت و مشروعیت یافتن به آن است. "اکثریت" و "مشروعیت" که هم اکنون نیز از مسائل روز جامعه ما است، دو مسأله با اهمیت در مباحث سیاسی و حکومتی است. "اکثریت" در منطق بسیاری از صاحب نظران، بلکه پیشتازان فلسفه سیاسی جایگاهی نداشته است. "سقراط" که از نخستین بنیانگذاران فلسفه سیاسی است، به شدت به حکومت اکثریت و توده مردم حمله میکند و در شکل پرسش میگوید: آیا موهوم پرستی نیست که صرف عدد یا اکثریت، سبب خرد خواهد شد؟

"ویل دورانت" (۱۸۸۵ - ۱۹۸۱) در ذیل موضوعی با عنوان "آیا دموکراسی شکست خورده است؟" در ناشایستگی اکثریت مینویسد: "درست است که فشار و زور اکثریت (عددی) بر اقلیت بهتر است از عکس آن؛ یعنی فشار و زور اقلیت بر اکثریت... ولی چنین امری، روح غرور عوام را بالا برده و به همان اندازه هم روح افراد فوق العاده را در هم شکسته و نبوغشان را عقیم نموده است... و هر چه بیشتر دموکراسی را میآزماییم، از ناشایستگی و دورویی آن بیشتر ناراحت میشویم." (خویی، ۶۶ به نقل از ویل دورانت)

جایگاه اکثریت در قرآن کریم

در قرآن کریم و احادیث اسلامی دو دسته آیات و روایات وجود دارند، از جمله در آیاتی آمده که اکثریت مردم:

دسته اول در جهت مخالف اکثریت و دسته دوم در جهت موافق آن. مؤمن نیستند (المومنون، ۷۰)، از حق گریزانند (البقره، ۲۴۳)، در گناه کردن پیشی میگیرند (المائدة، ۶۳)، فاسق هستند (آل عمران)، مسرف هستند (المائدة، ۳۲). مال حرام میخورند (التوبه، ۳۴)، از ظن و گمان تبعیت میکنند نه از علم (یونس، ۳۶)، شاکر نیستند (البقره، ۲۴۳)، کفران نعمت میکنند (الاسراء، ۸۹)، غافلند (یونس، ۹۲)، لقااً پروردگار را باور ندارند (الروم، ۱۸)، به عهد خود پایبند نیستند (الانعام، ۱۰۲). دلیل گمراهی اکثر مردم زیاد بودن انگیزه های دنیوی (از حواس ظاهر و باطن) و کم بودن انگیزه حق و دین (الهی) که در راه عقل و فطرت است، میباشد.

خصوصیات اقلیت

در مقابل درباره اقلیت آمده که آنان مؤمن هستند (البقره، ۸۸)، ذاکر و شاکرند (الاعراف، ۱۰۳)، تابع شیطان نیستند (النساء، ۸۸) تابع علم و تفقه هستند (البقره، ۸۳). اقلیت همان انبیاء، اولیاء، صدیقان، شهدا و صالحان هستند که در قرآن کریم در سوره انعام میفرماید: "اینها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن. خدای متعال در این آیه به پیامبر میفرماید: "تو ای پیامبر! به هدایت اینها اقتدا کن که در حقیقت هدایت آنها هدایت خداست."

از بررسی مجموع آیات یاد شده نتایجی چند به دست میآید:

- الف - اکثریت و اقلیت ارزش استقلال ندارند و دلیل حقانیت نیستند؛
- ب - تبعیت از اکثریت که حرکت بر طبق ظن و حدس میباشد، گمراه کننده است؛
- ج - در انتخاب راه، برهان لازم است؛
- د - حرکت اکثریت مردم، بر اساس برهان و منطق نیست.

نمونه‌های از آیات و روایات دسته دوم: "وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ..." (آل عمران، ۱۵۹)، "...وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ" (الشوری، ۳۸)، حضرت علی (ع) میفرماید: "همواره با جمعیت های بزرگ باشید، چرا که دست خدا با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید؛ چرا که

انسان تک رو، طعمه شیطان است، همانگونه که گوسفند تکرو طعمه گرگ میشود." (سید رضی، خطبه ۱۳۷) و...

از بررسی آیات و روایات یاد شده و غیر آنها نتایج ذیل به دست میآید:
۱. آیات شوری مربوط به اموری هستند که میتواند نظر اکثریت در آن مؤثر باشد (مانند: برنامه ریزی اقتصادی) نه امور الهی که نظر اکثریت در آنها هیچ تأثیری ندارد (مانند: منصب الهی، امامت، وصایت) و...

۲. دسته‌ای از آیات و روایات به اجتماعی بودن نظر دارد. در مقابل فردگرایی و نه اقلیت و اکثریت مورد بحث؛ مانند: سخن یاد شده امیرالمؤمنین.
۳. دسته‌ای به پیروی از اکثریت در مقام عمل و اجرا نظر دارد، مانند آیات ۴۳ سوره بقره و ۴۳ سوره آل عمران، "واركعوا مع الرکعين" و "واسجدی و ارکعی مع الراکعين".

۴. دسته‌ای نیز به تبعیت از اکثر دعوت کرده، به خاطر این که به حق نزدیکند نه به خاطر کثرت افراد، مانند: مقبوله عمر بن حنظله در تعارض اخبار: "از خبر شاذی که نزد اصحاب مشهور نیست دست فروگذار؛ چرا که در آنچه مورد نظر همه است، شکی نیست." (سید رضی، خطبه ۱۲۷) کشف واقع در این جا نه به خاطر اکثر بودن افراد است، بلکه به خاطر کثرت تنوع و تحقیقی است که احتمال رخ دادنش در اکثریت، بیشتر از اقلیت است و اگر این طور نبود، اجماع بدون کشف از قول معصوم باید حجت میشد، به دلیل این که اکثر هستند و میدانیم کسی از شیعه این عقیده را نپذیرفته است.

منشأ قدرت و مشروعیت در نظام دموکراسی و نظام اسلامی

منشأ قدرت و مشروعیت در نظام دموکراسی تنها مردمی است و با رأی اکثرت مردم به دست میآید (البته اگر واقعاً اکثریت تحقق پذیرد نه آن که اکثریت نسبی و به تعبیری نخبگان جایگزین آن شود؛ چنان که در برخی از کشورهای مدعی دموکراسی چنین است). اما نظام اسلامی منشأ قدرت و مشروعیت مردمی - وحیانی است؛ به بیان روشنتر، مشروعیت حکومت وحیانی و الهی است و اقتدار حکومت و کارآمدی آن با پذیرش و انتخاب مردم تحقق میپذیرد.

استقلال سیاسی از منظر اسلام

یکی از مهمترین موضوعاتی که در نظام بین الملل در عرصه حاکمیت سیاسی از دیرباز مطرح بوده مقوله استقلال یا وابستگی سیاسی حاکمیتها و دولتها است

زمینه های سلطه طلبی

گرایش به سلطه جویی در سرشت انسان نهفته است؛ علامه طباطبایی (ره) برخلاف دیگر مفسران و اندیشمندان علوم اجتماعی که قایل به اجتماعی و مدنی بالطبع بودن انسان هستند براین باور است که انسان در طبیعت خود موجودی است که می کوشد دیگران را به استخدام خود درآورد. از این رو گرایش وی به اجتماع و جامعه امری ذاتی و از لوازم ذات و ماهیت نیست تا گفته شود که انسان موجودی اجتماعی در طبیعت و ذات خود است. گرایش به اجتماع از آن رو در انسان وجود دارد که انسان می کوشد برای به استخدام درآوردن دیگران در اجتماع زندگی کند بنابراین گرایش انسان به اجتماع جزو لوازم مستخدم بودن انسان است)

استقلال از ارزش های انسانی است. هیچ کسی دوست ندارد که تحت سیطره و سلطه دیگری باشد. استقلال همانند آزادی مسئله اجتماع و جامعه است و اگر به فرد ارتباط می یابد به اعتبار ارتباط اجتماعی فرد است. به جهت نفس استخدام خواهی و استخدام گریزی می کوشد تا مستقل باشد و وابستگی خود را نسبت به دیگری کاهش و از میان بردارد. راهکارهایی که انسان برای جمع میان این دو انگیزه و عامل اصلی یافته است این است که تا آن اندازه ای که توان دارد از استقلال خود و جامعه وابسته به آن، پاسداری نماید و کوتاه نیاید. بنابر این در حد ضرورت و اضطرار برخی از منافع را برای کسب منافع عالی و بلندتر فدا می کند. انسان چنان که گفته شد در یک صورت حاضر است تا از برخی از آن چه داراست چشم پوشی کند که به منافع و مصالح بالاتری دسترسی یابد، چنان که با پذیرش اجتماع و همکاری با دیگران (نفی بخشی از استقلال و آزادی و قدرت استخدام دیگری) می کوشد تا به منافعی که از همکاری و اجتماع عاید او می شود، دست یابد. استقلال در واژه شناسی معنایی است که در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳ / ۱۵۱۰) آمده است. در آن جا بیان شده است که پرداختن به کاری بدون مشارکت دیگران یکی از معانی واژه استقلال است. در کاربرد علوم سیاسی، استقلال را به جدا

بودن حاکمیت یک کشور از دیگر کشورها از نوع سلطه و سیادت خارجی تعریف کرده اند. (آقا بخشی، ۱۵۴)

نگاه قرآن به استقلال سیاسی

آیات بسیاری مسلمانان را به عنوان یک امت از وابستگی به دیگری (امت) و ملت های دیگر) باز داشته است. البته در مفهوم قرآن چون مرزبندی برپایه اعتقادات و عقیده می باشد ما با مفهوم دولت قومی و یا ملی مواجه نیستیم. دولت اسلامی شامل هر جایی است که امت در آن به سر می برند و دارای حاکمیت و اقتدار سیاسی هستند. قرآن به صراحت سخن از استقلال سیاسی به میان نیاورده است ولی آیات بسیاری به ویژگی هایی برای امت شاهد و نمونه اشاره می کند که بیانگر معنا و مفهوم استقلال سیاسی به معنا و مفهومی است که اکنون در علوم سیاسی از آن سخن به میان می آید.

از جمله این واژگان و مفاهیم و ویژگی های آیات می توان به مساله عزت مسلمانان (نساء آیه ۱۳۹ و فاطر آیه ۱۰ و منافقون آیه ۸) نفی سییل کافران (نساء آیه ۱۴۱) نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده آیه ۵۱ و ۵۲) عدم گرایش و اعتماد به کافران (هود آیه ۱۱۳) پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران آیه ۱۴۹ و مائده آیه ۴۹) و روی پای خود ایستادن (فتح آیه ۲۹) نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان (آل عمران آیه ۱۱۸ و مائده آیه ۵۷) و دیگر آیات مشابه اشاره کرد. (بقره آیه ۱۰۵ و ۱۰۹ و آل عمران آیه ۱۱۸ تا ۱۲۰ و نیز توبه آیه ۸).

استقلال سیاسی به معنای این است که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه و چیرگی نداشته و نتواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل نماید. روش هایی که قرآن برای حفظ و پاسداری استقلال دولت و امت اسلامی بیان می کند عبارتند از: پذیرش انحصاری مدیریت دولت اسلامی (آل عمران آیه ۲۸ و نیز توبه آیه ۲۳)؛ مشروط کردن پیمان با کافران (نساء آیه ۱۴۱ و انفال آیه ۶۱ و توبه آیه ۴ و نیز ممتحنه آیه ۸) هوشیاری در برابر توطئه های دشمنان (آل عمران آیه ۱۲۰ و نیز نساء آیه ۸۹) و نیز هوشیاری در برابر مساله پیمان شکنی (ممتحنه آیه ۱ و ۲ و نیز توبه آیه ۸)

کتابشناسی:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، دار الکتب الاسلامیه، تهران
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، چاپ تهران، بی تا
۳. اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق
۴. جزیری، عبد الرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، مرکز اطلاعات ومدارک اسلامی
۵. جوادی آملی، عبد الله، شریعت در آئینه معرفت، نشر اسراء، قم ۱۳۸۱
۶. دورانت، ویلیام جیمز، لذات فلسفه، (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر)، ترجمه عباس ذریاب خوبی، ویراسته هرمز همایون پور، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰
۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۴۰۸
۸. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، موسسه تحقیقات و نشر معارف، بی جا، بی تا
۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله بن محمد، اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، قم، بوستان کتاب
۱۰. فراء، ابویعلی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، چاپ مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۴۰۸
۱۱. قاضی زاده، کاظم، منشا مشروعیّت ولایت معصومین، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۱ پاییز ۱۳۷۵
۱۲. کاشف الغطاء، محمد حسین، المثل العلیا فی الاسلام، ۱۳۷۱ق
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی ولایت فقیه، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۵
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، شبان نیا، قاسم، انقلاب اسلامی وریشه های آن، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۷
۱۵. مطهری، مرتضی، نهضت های صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶
۱۶. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۸
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
۱۸. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۸۷
۱۹. نوروزی، محمد جواد، در آمدی بر نظام سیاسی اسلام، موسسه آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۱